



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۶/آبان/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - تنبیهات -

مصادف با: ۷ صفر ۱۴۳۹

تنبیه سوم: عبادیت طهارات ثلاث - چگونگی حل

اشکال پنجم بر اساس راه حل چهارم

جلسه: ۱۵

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در راه حل چهارم بود یعنی راه حلی که محقق خراسانی برای حل مشکل عبادیت طهارات ثلاث ارائه کرده اند. سه راه حل قبلا مورد بررسی قرار گرفت. محقق خراسانی این راه حل را در کفایه بیان کردند و محصل آن این است که عبادیت طهارات ثلاث یعنی وضو، غسل و تیمم با یک امر نفسی استحبابی بوجود می آید و چون اینها فی نفسه مستحب هستند امر غیره به آن-ها تعلق می گیرد؛ لذا هیچ یکی از اشکالات چهارگانه به این راه حل وارد نیست.

چگونگی حل مشکل را در چهار محور با توجه به راه حل محقق خراسانی بیان کردیم و گفتیم با این راه حل هم مشکل ثواب در وضو که یک واجب غیره است و هم مشکل مقربیت و هم مشکل توصلی بودن اوامر غیره و هم مشکل دور حل می شود. چگونگی حل آن مشکلات را به طور مفصل توضیح دادیم. اما مهم ترین مشکلی که این راه حل با آن مواجه است اشکالی است که محقق نایینی مطرح نمودند.

چگونگی حل اشکال پنجم بر اساس راه حل چهارم

محقق نایینی گفتند: اگر عبادیت وضو و غسل و تیمم بخواهد از راه امر غیره درست شود یعنی چون شارع گفته «توضاء للصلوة» ما نتیجه بگیریم که وضو یک عبادت است، مشکل دور را به دنبال دارد. اگر بخواهیم عبادیت وضو را (می دانیم که عبادی بودن وضو باید باشد تا بتوان با آن نماز خواند و وضوی عبادی مقدمه نماز است) از یک امر نفسی استحبابی به دست آوریم سه مشکل و سه تالی فاسد دارد.

محقق خراسانی از راه استحبابی نفسی وضو قصد دارد که عبادیت وضو را درست کند و لذا می فرماید: وضو خودش فی نفسه یک عبادت است. زیرا مستحب است و بعد که مقدمه نماز قرار گرفته، امر غیره متعلق شده به چیزی که قبلا استحبابش و نیازش به قصد قربت و عبادت بودنش ثابت شده است. اما محقق نایینی نظرشان این است که اگر بخواهیم عبادیت وضو را با یک امر نفسی استحبابی و یک روایت یا آیه ثابت کنیم. یعنی عبادیت طهارات ثلاث را با یک امر نفسی استحبابی ثابت کنیم سه مشکل دارد.

مشکل اول: بر فرض که قبول کنیم قبل از آن که وضو یا غسل یا تیمم مقدمه نماز واقع شوند بواسطه یک روایت دیگری مستحب شده اند. در این صورت روایت یا دلیل برای استحباب نفسی وضو و غسل داریم. یعنی روایاتی وجود دارند که وضو یا غسل فی نفسه مستحب هستند؛ اما در رابطه با تیمم هیچ دلیلی نداریم. یعنی روایتی نداریم که گفته باشد تیمم به خودی خود دارای ثواب است.

پس راه حل محقق خراسانی تنها در مورد وضو و غسل مشکل را حل می کند نه در مورد تیمم.

حل مشکل: به نظر می رسد با راه حل محقق خراسانی تا حدودی این مشکل قابل حل باشد. زیرا درست است که در باب تیمم روایت و دلیلی نداریم که تیمم فی نفسه مستحب است ولی چون اجماع داریم بر این که تیمم نیز مثل وضو و غسل در مواردی مقدمه نماز است و این تیمم باید عبادت باشد، از این اجماع می توانیم کشف استحباب نفسی تیمم را بکنیم.

به عبارت دیگر: هرچند در مورد تیمم روایت و آیه ای نداریم که آن را مستحب کرده باشد بر خلاف وضو و غسل، ولی مشاهده می کنیم از یک طرف فقها اجماع دارند طهارتی مقدمه نماز است که علی وجه العبادیه اتیان شود. فرق نمی کند که وضو باشد یا غسل یا تیمم. از طرف دیگر امر غیری متعلق به تیمم شده یعنی به ما گفته اند: «تیمموا للصلوة» (البته در بعضی موارد مثل نبود آب یا ضرر داشتن آن برای نماز تیمم کنید). وقتی این مطالب را کنار هم می گذاریم یعنی از یک طرف می بینیم به تیمم امر غیری متعلق شده است و از طرف دیگر می بینیم غیر از این امر غیری که بتوان از آن استحباب نفسی را استفاده کرد امر دیگری به آن متعلق نشده از طرف دیگر می بینیم که فقها اجماع دارند که طهارات ثلاث حتما باید علی وجه العبادیه اتیان شوند تا بتوان با آن ها وارد نماز شد. با گذاشتن این چند مورد در کنار هم می توان استحباب نفسی تیمم را نتیجه گرفت ولو این که آیه و روایتی وجود نداشته باشد، اما از مجموع این امور می توانیم کشف کنیم استحباب نفسی تیمم را.

توجه: این جواب با صرف نظر از این است که فقها فتوا به استحباب نفسی تیمم داده باشند یا نداده باشند. از نظر اصول و ضوابط چنین اقتضایی وجود دارد که ما از مواردی که بیان کردیم نتیجه بگیریم استحباب نفسی تیمم را. البته برخی در مورد تیمم هم گفته اند ما دلیل داریم، مثل «التراب احد الطهورین» که از آن استحباب نفسی تیمم هم قابل استفاده است.

مشکل دوم: اگر عبادیت طهارات سه گانه ناشی از امر نفسی استحبابی باشد لازمه اش این است که با عروض وجوب غیری، امر نفسی استحبابی منعدم شود. زیرا اجتماع مثلین پیش می آید و اجتماع مثلین محال است. اگر قرار باشد وضو فی نفسه مستحب باشد و به محض این که صدای اذان بلند می شود و زوال محقق می شود یک امر غیری بر وضو بار شود و بگوید «توضا للصلوة»؛ با آمدن این وجوب غیری آن استحباب نفسی دیگر نمی تواند باقی باشد. زیرا اگر هم وجوب غیری باشد و هم وجوب نفسی لازمه آن اجتماع مثلین است و اجتماع مثلین فی موضوع واحد محال است. پس با آمدن امر غیری آن عنوان مستحب از بین می رود و این تازه اول کلام است. پس عبادیت وضو از بین رفت در حالی که ما تمام تلاشمان برای این بود که امر غیری را متوجه چیزی کنیم که عبادت باشد، در حالی که اگر امر نفسی و امر استحبابی سبب عبادیت وضو شده باشد به محض آمدن امر غیری، امر نفسی از بین می رود و لذا استحباب دیگر باقی نمی ماند و دیگر نمی توان آن را علی وجه عبادیه امتثال کرد. زیرا گفتیم امر غیری خودش قابلیت این که چیزی را عبادت کند ندارد، زیرا دور پیش می آید. اگر همان امر غیری که می گوید برای

نماز وضو بگیرد بخواهد عبادیت وضو را نیز درست کند دور پیش می آید. اما اگر قبلش با یک امر استحبابی عبادیت عمل را ثابت کردیم اشکالی ندارد، ولی تا زمانی این امر نافذ است که ظهر نشده باشد اما به محض تحقق زوال، آن امر نفسی از بین می رود و وقتی این امر نفسی از بین می رود عبادیت نیز از بین می رود و این تازه اول مشکل است.

حل مشکل: استحباب نفسی از بین نمی رود بلکه این استحباب نفسی مندک در وجوب گیری می شود و یک مرتبه شدیداً ای از طلب و خواست مولا را بوجود می آورد. توضیح ذلک:

هر امری مسبوق به یک خواست است. اگر شارع امر می کند به وضو گرفتن برای نماز، این امر غیره یک خواسته و اراده ای پشتش است. یعنی شارع خواسته ای داشته و از عبد خواسته که برای نماز یک وضو بگیرد. هر چند این اراده نیز برای این است که عبد نماز بخواند. امر نفسی استحبابی نیز اراده ای پشتش است. اگر شارع دستور به وضو گرفتن داده به این دلیل است که یک خاصیت هایی دارد که اگر کسی وضو بگیرد به آن آثار می رسد، البته الزامی نیست ولی رجحان دارد و اگر وضو بگیرد یک آثاری شامل حال او می شود که مسبوق به یک اراده است.

در جایی که امر نفسی به وضو داریم که آن را مستحب کرده هنگام زوال یک امر غیره نیز به آن تعلق می گیرد. این جا دو امر باقی نمی ماند بلکه این ها در هم مندک می شوند. امر غیره متعلق می شود به چیزی که عبادت بود ولی آن خواسته و طلب شارع تقویت می شود. استحباب وضو با وجوب گیری از بین نمی رود؛ آن اراده وجود دارد هر چند امرش نیست. این دو اراده با هم متداخل می شوند و از آن ها یک اراده حاصل می شود که قوی است مثل تداخل نورین. اگر یک نور ضعیف و یک نور قوی با هم در جایی حضور پیدا کنند نور قوی نور ضعیف را از بین نمی برد بلکه این ها با هم ممزوج و مخلوط می شوند و نور قوی تر درست می کنند. بر این اساس اراده شارع نسبت به وضو به صورت الزامی نبوده لذا امر استحبابی کرده است و این اراده سر جایش باقی است. وقتی امر غیره هنگام زوال به وضو تعلق می گیرد آن نیز اراده ای در پشتش وجود دارد که آن اراده با این اراده مندک می شوند. یعنی استحباب وضو از بین نمی رود بلکه امر متعلق به آن کنار می رود و اراده ای که در پس این امر بوده با اراده پشتیبان امر غیره با هم یکی می شوند و یک اراده موكده شکل می گیرد لذا شارع کانه هنگام ظهر از مکلفین می خواهد وضویی که عبادت بوده و رجحان ذاتی داشته و را الزاما برای نماز اتیان کنند. پس در حقیقت یک اراده شدیدتر نسبت به وضو تعلق می گیرد. لذا با این بیان مشکل عبادیت طهارات ثلاث حل می شود.

مشکل سوم: اگر عبادیت وضو ناشی از یک امر نفسی استحبابی باشد، پس نباید هنگام وضو برای نماز صرفاً قصد امر غیره برای صحت کافی باشد بلکه هم باید قصد امر غیره کرد زیرا مقدمه نماز است و هم باید قصد امر نفسی استحبابی کنیم چون عبادیت آن با این قصد درست می شود. یعنی از ما اگر سوال کنند که چرا وضو می گیری باید بگوییم چون خدا گفته عمل خوبی است ما آن را انجام می دهیم. پس لازمه این راه حل این است که هر دو امر باید قصد شوند هم قصد امر استحبابی و هم غیره در حالی که می بینیم کسی که وضو می گیرد اول ظهر برای نماز اگر قصدش فقط امر غیره و اتیان به وضو برای نماز باشد کافی است و اگر توجه به استحباب وضو و قصد امر به وضو مستحب را هم نداشته باشد هیچ مشکلی ایجاد نمی شود. پس لازمه راه حل شما وجود دو قصد است اما می بینیم که یک قصد بیشتر لازم نیست.

حل مشکل: تقریباً همان نکته ای که در پاسخ به مشکل دوم گفتیم این نکته را هم می تواند حل کند.

یعنی همین که ما قصد امر غیري کنیم و قصد امر استحبابی نکنیم کافی است. زیرا امر استحبابی اصلاً باقی نیست تا بخواهیم آن را قصد کنیم. هنگام زوال کسی که می خواهد نماز جماعت اول وقت بخواند، وقتی که وضو می گیرد برای نماز ظهر اصلاً نمی تواند قصد امر استحبابی کند، زیرا هنگام ظهر آن امر استحبابی باقی نمی ماند، بلکه امر غیري وجوبی باقی می ماند. تنها همین یک امر را می تواند قصد کند، یعنی اگر کسی پس از زوال از او سوال کند چرا وضو می گیری؟ مکلف می گوید: برای نماز وضو می گیرم. در این جا دیگر نمی تواند بگوید چون مستحب است. دیگر این جا قصد امر استحبابی را نمی تواند بکند زیرا امر استحبابی وجود ندارد. ولی مسئله این است که همین قصد امر غیري را که می کند این امر غیري در آن یک اراده ای وجود دارد که این اراده مندک شده است با آن اراده ای که در پشت امر نفسی استحبابی بود. دو اراده در هم اندکاک پیدا کرده اند و قوی شده اند و وضو هر چند امر استحبابی الان وجود ندارد ولی رجحان ذاتی آن باقی است. لذا قصد تقرب ممکن است و عبادیت آن از بین نرفته و این وضو مشتمل بر یک جهت رجحانی است فی ذاته. یعنی عبادیتش را از یک امر نفسی استحبابی در گذشته به دست آورده و الان که بنا بر ضرورت آن امر نفسی استحبابی صورتش باقی نمانده اما اراده ای که پشت آن بود مندک شد در اراده غیري برای نماز و رجحان ذاتیش باقی است.

پس این وضو امر غیري دارد و با قصد امر غیري وضو می گیرد و نماز می خواند و امر استحبابی در کار نیست اما در عین حال عبادیتش از بین نرفته مقربیت وضو سرچایش است و مکلف مقربیت وضو را قصد می کند اما مقربیت و عبادیتش در حقیقت با آمدن امر غیري و تحقق زوال با مقدمیتش برای نماز مخلوط و قوی تر می شود لذا با او امر غیري دیگر تفاوت دارد. امر غیري به وضو برای نماز فرق دارد با سایر اوامر غیري مثل امر غیري برای شستن لباس برای نماز «طهر ثوبک للصلوة» آن جا دیگر قصد قربت نمی خواهد اما اینجا قصد قربت می خواهد زیرا آن جا اصلاً امر نفسی نداشته که با آمدن ظهر واجب شود. شستن لباس اصلاً عبادیت ندارد اما وضو این عبادیت را دارد. این جا نیز مثل نور ضعیف است که فی نفسه موثر است اما قابل تفکیک از نور قوی نیست.

بنابراین التزام به این که با قصد امر غیري می توان تقرب حاصل کرد و در عین حال امر غیري مقرب نیست هیچ منافاتی ندارد. ما قبلاً گفتیم اوامر غیري موجب قرب نیستند اما حساب امر غیري به وضو فرق می کند این یختم عن سائر الاوامر الغیريہ زیرا قبلاً چیزی داشته که یک امر نفسی به آن متعلق شده است حال این امر صورتش کنار رفته اما حقیقت رجحانش باقی است. لذا وقتی قصد امر غیري می کند عبادیتش نیز با آن می آید.

«الحمد لله رب العالمين»